

Extrinsic Barriers to Fair-minded Thinking 4

موانع برون ذهنی تفکر منصفانه ۴

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

یکی دیگر از موانع برون ذهنی تفکر نقادانه، برخی حکومت ها هستند. حکومت های غیر دموکراتیک به دو شیوه سعی در کنترل ذهن مردم دارند. یکی از طریق تبلیغات فریبنده و پروپاگاندا (propoganda) و دیگری از طریق شستشوی مغزی (brain washing) یا اقناع اجباری (coercive persuasion). البته معمولاً عبارت شستشوی مغزی به شکلی فراگیر برای هر نوع کنترل ذهنی به کار می رود. شیوه های استفاده شده را میتوان مانعی برای گسترش عقلانیت و تفکر نقادانه دانست.

بطور کلی می توان گفت پروژه کنترل ذهن از دو طریق انجام میشود، یکی فریب از طریق پروپاگاندا و دیگری اجبار از طریق شستشوی مغزی (اقناع اجباری). در دانشنامه بریتانیکا پروپاگاندا اینگونه تعریف شده است: دستکاری اطلاعات به منظور تاثیرگذاری بر افکار عمومی. پروپاگاندا به معنای دستکاری اطلاعات به منظور تاثیر گذاری بر افکار عمومی تعریف شده است.

پاپ اعظم اولین بار در سال 1622 میلادی نهادی را برای تبلیغات مذهبی تاسیس کرد که نام آن

Congregatio de Propaganda Fide و به انگلیسی Congregation for the Propagation of the Faith بود. هر گاه مبلغان بر بخش هایی از اطلاعات که دیدگاه و نظرشان را تایید می کند تاکید کنند و بخش هایی که نظر آنها را تایید نمی کند را نادیده بگیرند و یا حذف کنند گفته می شود پروپاگاندا صورت گرفته است. در پروپاگاندا گزاره های گمراه کننده و حتی کذب برای ایجاد اثر مورد دلخواه بر مخاطب

مورد استفاده قرار می گرفت. لابی کردن، آگهی های تبلیغاتی و فعالیت های تبلیغ مذهبی اشکال مختلف پروپاگاندا است اما این عبارت بیشتر در عرصه سیاسی مورد استفاده قرار می گیرد.

تا قبل از قرن بیستم تصاویر و رسانه های نوشتاری ابزارهای اصلی پروپاگاندا بودند و بعد از آن رادیو، تلویزیون، فیلم و اینترنت هم به این ابزارها اضافه شدند. رژیم های توتالیتر از پروپاگاندا برای جلب حمایت افکار عمومی استفاده می کنند.

در دوران جنگ پروپاگاندا نقش موثری در حفظ روحیه مردم و نیروهای نظامی ایفا می کند. پروپاگاندايي که بر علیه نیروهای دشمن استفاده می شود یکی از عناصر اصلی جنگ روانی است. در تعریفی دیگر از پروپاگاندا آن را انتشار اطلاعات که حاوی واقعیت ها، تحلیل ها، شایعات و مطالب کذب است به گونه ای که تاثیر بخصوصی بر افکار عمومی داشته باشد، دانسته اند.

پروپاگاندا تلاشی سیستماتیک برای دستکاری و کنترل باورها، نگرش ها و رفتار مردم با بهره گیری از نشانه هاست. این نشانه ها ممکن است واژگان، تصاویر، موسیقی، مجسمه ها و بناهای تبلیغاتی باشد. قصد و غرض داشتن و دستکاری اطلاعات پروپاگاندا را از انتشار و تبادل اطلاعات به شکل مرسوم متمایز می سازد. کسانی که از پروپاگاندا استفاده میکنند اهداف بخصوصی در سر دارند و در جهت نیل به اهداف خود عمدا داده ها و تحلیل هایی را انتخاب و عرضه می کنند که بیشترین تاثیر را بر مخاطب بگذارد. برای اینکه بیشترین تاثیر ممکن را بر مخاطب خود داشته باشند بخش هایی را حذف میکنند، یا اینکه به دروغ متوسل می شوند. گاهی نیز سعی میکنند توجه مردم را با طرح موضوعی انحرافی از موضوع اصلی منحرف کنند.

گزینشی عمل کردن آنها از روی غرض ورزی عنصری است که پروپاگاندا را از آموزش به شیوه متعارف متمایز می کند. در آموزش جنبه های مختلف مسئله مطرح و زمینه بحث پیرامون آن ایجاد می شود. هم امکان قبول و پذیرش وجود دارد و هم امکان شک و عدم پذیرش. در آموزش به شیوه متعارف معمولاً مزایا و نقایص هر طرف بدون غرض ورزی توضیح داده می شود. در آموزش این تلاش صورت می گیرد تا افراد خودشان روش جمع آوری و ارزیابی داده ها را یاد بگیرند تا خود بتوانند شواهد مورد نیاز را جمع آوری کنند. در آموزش تکنیک های جمع آوری و سنجش داده ها یاد داده می شود. (در کلاس های مهارت تفکر ما سعی می کنیم به افراد ماهیگیری یاد بدهیم تا خودشان تصمیم بگیرند که چه کسی راست میگوید و چه کسی دارد خدعه می کند. چه کسی دارد آموزش می دهد و چه کسی شستشوی مغزی می کند. بدون اینکه موضع بگیریم روش ها و تکنیک ها را به افراد یاد می دهیم.)

باید به این موضوع توجه داشت که برخی مروجان پروپاگاندا ممکن است خود را آموزشگرانی بدانند که حقیقت محض را بیان می کنند و علت اینکه بخش هایی را بیشتر مورد تاکید قرار می دهند یا جایی که تحریفی بوسیله آنها صورت می گیرد صرفاً به این دلیل است که میخواهند پیامشان که صحیح و معتبر است، متقاعد کننده تر عرضه شود. به همین ترتیب، کسانی که تحت تاثیر پروپاگاندا قرار گرفته اند پیام را حقیقتی غیر قابل انکار دانسته و مبلغان را آموزش دهندگان و روشنگران بدانند.

افراد جزم اندیش که فقط دیدگاه خود را درست می دانند و درباره آن حاضر به بازاندیشی نیستند نیز در همین دام گرفتار می شوند. آنها نیز تبلیغات و پروپاگاندایی که در راستای نظرات آنها انجام می شود را آموزش می دانند. به گونه ای است که آنچه برای گروهی آموزش تلقی می شود برای گروهی دیگر پروپاگاندا به حساب می آید.